

آوایی از دل تاریخ: در باب یک نامه و بیانیه

مینا یزدانی

هدف محفل روحانی ملی بهائیان ایران از انتشار بیانیه و نامه‌ی سرگشاده در ابتدای تیرماه سال ۱۳۵۸ چه بود و چه پیامدهایی داشت؟ از شیوه‌های دادخواهی بهائیان، قبل و بعد از انقلاب اسلامی، چه می‌دانیم؟^۱

سی و هشت سال پیش در چنین روزهایی، محفل روحانی ملی بهائیان ایران، هیئت انتخابی گرداننده‌ی امور بهائیان کشور، دو متن منتشر کرد؛ در اول تیر، نامه‌ای سرگشاده به «هموطنان گرامی»، و در سوم تیر، بیانیه‌ای درباره‌ی قانون اساسی.

پیش از آن نیز، در دوران قبل و بعد از انقلاب، نهادهای بهائی بنا به اعتقادات خود، برای احقاق حقوق و تقاضای دادرسی همواره به حکومت و مراجع قانونی و رسمی کشور روی می‌آوردند. این روش از زمان بهاء‌الله تا امروز مرسوم بوده است. پس از انقلاب اسلامی متون دیگری نیز برای جلب توجه مسئولین حکومت جدید به وضعیت جامعه‌ی بهائی منتشر شده بود، از جمله، چنان‌که متن بیانیه هم روشن می‌سازد، شرحی شامل درخواست‌های جامعه‌ی بهائی راجع به قانون اساسی. انتشار نامه‌ی سرگشاده به هموطنان نیز از جهتی بی‌سابقه نبود. بهاء‌الله و فرزند و جانشین او، عبدالبهاء، در بعضی آثار خود اهل ایران را مخاطب قرار داده بودند. به علاوه، عبدالبهاء دست‌کم در مورد یکی از آثار خود، **رساله‌ی سیاسی**، از پیروانش خواسته بود که آن را تا حد امکان به اهل ایران بنمایانند. اما در دوران پیش از انقلاب، نگارش و توزیع نامه‌ی سرگشاده به ایرانیان غیربهائی رایج نبود و تنها در همان اوضاع استثنایی دوران گذار در نخستین ماه‌های پس از انقلاب ممکن شده بود. با وجود این، در آن زمان هم بهائیان هرگز نتوانستند که محتوای نامه‌ی سرگشاده را از طریق رسانه‌ها با هموطنان خود در میان‌گذارند. اتفاقی که در نخستین روزهای پس از انقلاب در اهواز رخ داد، گویای این محدودیت بود: در اوج شور و هیجان عمومی، رادیو اهواز در میان ده‌ها پیام بزرگداشت پیروزی انقلاب، پیام تبریک محفل محلی بهائیان آن شهر را نیز پخش کرد اما پیش از فرارسیدن شب چند بار از مردم عذرخواهی نمود که چنین «اشتباهی» رخ داده است.

با توجه به تشدید آزار و اذیت بهائیان در آخرین ماه‌های حکومت پهلوی و شروع سرکوب فراگیر بهائیان در نخستین ماه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی،^۲ بی‌تردید نویسندگان این نامه‌ی سرگشاده، اعضای محفل روحانی ملی

^۱ از خانم گیتی وحید (قدیمی) و دو بهائی دیگر که اطلاعات ارزشمندی را ارائه کردند، سپاسگزارم.
^۲ برای خلاصه‌ای از این همه، نگاه کنید به متن «نامه‌ی سرگشاده» که در آسو منتشر شده است. از دیگر رویدادهای ناگواری که حدود یک ماه پیش از نگارش این نامه رخ داد، ربودن یکی از بهائیان سرشناس به نام محمد شیخ موحد در ۳ خرداد ۱۳۵۸ در تهران بود. خودروژیان موحد را کنار خیابان یافتند، بی‌آنکه از خودش نشانی باقی مانده باشد. او فرزند یکی از روحانیون نامدار شیراز بود. تحصیلات حوزوی را تا پایان دوره‌ی «خارج» ادامه داده و

بهائیان ایران در سال ۱۳۵۸، می‌دانستند که به خون خویش می‌نگارند. چند ماه پس از انتشار این نامه‌ی سرگشاده، یکی از ایشان، دکتر علی‌مراد داوودی، استاد فلسفه‌ی دانشگاه تهران، در صبح روز ۲۰ آبان ۱۳۵۸ هنگام پیاده‌روی روزانه در پارک لاله ربوده شد، و هرگز خبری از او باز نیامد. جای خالی او را در محفل ملی، روان‌پزشک جوانی به نام کامبیز صادق‌زاده میلانی پرکرد. این جمع نه نفره در سال ۱۳۵۹ مجدداً به عضویت محفل انتخاب شدند و در ۳۰ مرداد ۱۳۵۹ یعنی تنها یک سال بعد از نگارش این نامه‌ی سرگشاده و بیانیه همراه با دو نفر از مشاورین خود در یکی از جلسه‌های محفل دستگیر و ناپدید شدند.^۳

نوشته‌های محفل ملی در آن دوران را می‌توان در سه دسته جای داد: (۱) پیام‌هایی به بهائیان، عمدتاً برای تقویت روحیه‌ی آنها و ترسیم خطوط کلی حرکت جامعه‌ی بهائی ایران، (۲) نامه‌ها و بیانیه‌هایی خطاب به حکومت برای احقاق حقوق و توضیح مواضع جامعه‌ی بهائی، و (۳) چند نامه‌ی سرگشاده یا اعلامیه خطاب به عموم مردم برای تنویر افکار عمومی درباره‌ی اقلیتی ستم‌دیده و متهم به تهمت‌های ناروا. دو سندی که در آسو منتشر شده در دو مقوله‌ی اخیر می‌گنجد.

صدور پیام‌ها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های محافل تا صدور حکم ممنوعیت رسمی نهادهای اداری جامعه‌ی بهائی از طرف دادستان کل انقلاب در شهریور ۱۳۶۲ ادامه یافت. بیش از دو دهه بعد، در سال ۱۳۸۳، گروه «یاران ایران» که در غیاب محفل وظیفه‌ی رسیدگی به امور اجتماعی و معنوی جامعه‌ی بهائی ایران را به عهده گرفته بود، نامه‌ی سرگشاده‌ای به رئیس جمهور وقت، سید محمد خاتمی، نگاشت و با شرح نقض فاحش حقوق بهائیان در جمهوری اسلامی، خواهان پایان یافتن ظلم و ستم و احقاق حقوق بهائیان شد. بهائیان در سراسر ایران نسخه‌هایی از این نامه را به شوراهای شهر و سازمان‌ها و نهادهای مربوط به قوای مقننه، مجریه و قضائیه ارائه دادند. مدتی بعد، بعضی از این افراد دستگیر شدند و در بازجویی دریافتند که یکی از اتهاماتشان ارائه‌ی این نامه به مسئولین بوده است. از هنگام دستگیری «یاران ایران» در اردیبهشت ۱۳۸۷، جامعه‌ی بهائی ایران از امکان صدور چنین نامه‌های سرگشاده یا بیانیه‌هایی محروم بوده و «جامعه‌ی جهانی بهائی» این وظیفه را بر عهده گرفته است.

بررسی مجموعه‌ی پیام‌ها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های جامعه‌ی بهائی در چهار دهه‌ی گذشته واکاوی بخش نادیده‌ای از تاریخ ایران است که تحقیقی جامع می‌طلبد. از میان این مجموعه، آسو فعلاً دو سند را، به مناسبت وقت، برگزیده است.

در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ بهائی شده بود. سال‌ها پس از ربودن و ناپدید شدن وی شنیده شد که آیت‌الله صادق خلخالی در محاکمه‌ای کوتاه به او بیست دقیقه فرصت داده بود تا از آیین بهائی براثت جوید و به اسلام بازگردد، و سرانجام بالشی بر سر او نهاده و به جمجمه‌اش شلیک کرده بود.
۳ برای آگاهی از سرنوشت این محفل و محافل ملی بعدی، نگاه کنید به:
سپهر عاطفی، «محفلی که ناپدید شد» بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰ مهر ۱۳۹۴.
«محفلی که تیرباران شد»، هر چند این ویدئو محاکمه‌ی اعضای محفل ملی بعدی را نشان می‌دهد اما دفاعیات آنها با محتوای بیانیه و نامه‌ی سرگشاده موردنظر ما همخوان است.

محتوای بیانیه و نامه‌ی سرگشاده

درخواست نگارندگان بیانیه‌ی مربوط به قانون اساسی این است که حکومت جمهوری اسلامی، با تجدید نظر در متن پیشنهادی قانون اساسی، بهائیان را «مساوی و معادل سایر اقلیت‌های مذهبی» به شمار آورد. آنها پس از مقدمه‌ای کوتاه، به اختصار به اصول اعتقادات بهائیان، اطاعت ایشان از حکومت و آمادگی برای خدمت به کشور و ملت، و نیز خلاصه‌ای از تاریخ ۱۳۶ ساله‌ی تبعیض و ستم علیه بهائیان می‌پردازند. سپس تقاضای خود را مطرح می‌کنند، و در پایان از آمادگی جامعه‌ی بهائی برای مشارکت در خدمات عمرانی و سازندگی ایران سخن می‌گویند.

نویسندگان این بیانیه با اشاره به تهمت‌های رایج علیه بهائیان می‌افزایند، «جاعلین اکاذیب و مفتریات کوشیده‌اند تا اتهامات را به رنگ آن‌چه منفور مردم در هر زمان است»، منتشر کنند. در شرح این نکته باید گفت تا آن زمان در تاریخ ۱۳۶ ساله‌ی جامعه‌ی بهائی، کتاب‌ها و مقالات فراوانی در ردّ آیین بهائی منتشر شده بود. این پدیده که از عهد قاجار شروع شد، در عصر پهلوی اول و دوم نیز ادامه یافت. رده‌های اولیه بیشتر در رد معتقدات بهائیان و مملو از بحث‌های اعتقادی، و نیز تهمت‌هایی مبنی بر فساد اخلاقی بهائیان بود. به مرور زمان، و با رشد ملی‌گرایی در ایران، محتوای رده‌ها نیز تغییر کرد و بهائیان به «بی‌وطنی» متهم شدند. با انتشار وسیع خاطرات جعلی دالگورکی در آغاز دهه‌ی ۱۳۲۰ که آیین بهائی را ساخته و پرداخته‌ی سفیر روسیه در ایران جلوه می‌داد، روایتی دیگر آفریده شد: جاسوسی بهائیان برای دولت‌های خارجی. با رشد و تشدید احساسات و افکار ضد امپریالیستی در ایران، این جنبه‌ی سیاسی به ویژگی ثابت، اگر نه غالب رده‌های پس از کودتای ۱۳۳۲ تبدیل شد که بهائیان را «عمّال امپریالیسم» می‌نمایاندند.^۴ پس از پیروزی انقلاب نیز تهمت‌هایی مشابه، این بار بیشتر مبنی بر وابستگی بهائیان به صهیونیسم و حکومت پهلوی رواج یافت، بی‌آنکه بهائیان فرصت یابند که در رسانه‌های همگانی به این اتهامات پاسخ دهند. شاید تنها استثناء، یادداشت مختصر هوشنگ محمودی^۵ بود که در اواخر مرداد ۱۳۵۸ در روزنامه‌ی **بامداد امروز** منتشر شد. این یادداشت کوتاه که در صفحات میانی و در کادری کوچک چاپ شد در پاسخ به مطالبی بود که از کتاب **ایران: انقلاب به نام خدا** در روزهای ۱۷ و ۱۸ مرداد در آن روزنامه منتشر شده بود و ظاهراً درباره‌ی ارتباط بهائیان با «دولت‌های داخلی و خارجی» بود.

نگارندگان نامه‌ی سرگشاده به هموطنان می‌خواهند بگویند بهائیان کیستند، به چه معتقدند، بر آنان چه گذشته و می‌گذرد تا با تکیه بر عاملیت مردم برای رفع ظلم از آنها یاری جویند. مردمی که عاملیت خود را در انقلاب نشان داده بودند، شاید اگر از حقیقت حال بهائیان آگاه می‌شدند، می‌توانستند تغییرات مثبتی ایجاد کنند. این نامه گویای اهمیتی است که محفل ملی بهائیان ایران برای نقش مردم در تحولات اجتماعی قائل بود.

^۴ در آخرین سال حکومت پهلوی نیز رده‌هایی با تبلیغات وسیع منتشر شد. مفصل‌ترین آنها کتاب ۸۰۰ صفحه‌ای **بهائیان** نوشته‌ی محمد باقر نجفی بود که در سال ۱۳۵۶ توسط انتشارات طهوری چاپ شد. رده‌ی اسماعیل راثین با عنوان **انشعاب در بهائیت** در اواخر دوره‌ی نخست وزیری جمشید آموزگار (۱۶ مرداد ۱۳۵۶ تا ۵ شهریور ۱۳۵۷) نوشته شد؛ و در سال ۱۳۵۷ در زمان نخست وزیری جعفر شریف امامی یا غلامرضا ازهاری توسط مؤسسه‌ی تحقیقی راثین منتشر شد.

^۵ عضو محفل ملی ایران که سال بعد همراه با دیگر اعضاء دستگیر و ناپدید شد.

نویسندگان نامه‌ی سرگشاده پس از مقدمه‌ای درباره‌ی عدم اشاره به حقوق بهائیان در متن پیشنهادی قانون اساسی از هموطنان می‌خواهند تا منصفانه به مفاد نامه توجه کنند. سپس شرحی مختصر از تاریخ آیین بهائی و اعتقادات اصلی بهائیان ارائه می‌دهند و با اشاره به آزار و اذیت بهائیان در تاریخ ۱۳۶ ساله‌ی این آیین توضیح می‌دهند که تحولات عمده‌ی سیاسی و اجتماعی در ایران با توطئه علیه بهائیان مقارن بوده است. در ادامه با اندکی تفصیل بیشتر از بهائی‌ستیزی در دوران پس از انقلاب سخن می‌گویند و توضیح می‌دهند که «روز به روز حلقه‌ی محاصره تنگ‌تر و فشار بر این جامعه» شدیدتر شده، و به اخراج از کار و تحصیل، هجوم به خانه‌ها و دفاتر و مراکز اجتماعات، مصادره‌ی اموال و نظایر آن اشاره می‌کنند. هموطنان را به تأمل در این باب فرا می‌خوانند که آیا چنین وضعیتی منصفانه است یا نه، و می‌پرسند آیا درست است که در تدوین قانون اساسی جدید هیچ حقی برای بزرگ‌ترین اقلیت دینی (غیر مسلمان) در کشور قائل نشوند؟ در بند آخر، «مراجع محترم امور» را نیز علاوه بر «هموطنان عزیز و گرامی» مخاطب قرار می‌دهند، و از ایشان می‌خواهند «به هر وسیله که می‌دانند دادخواهی بهائیان را به گوش نفوس محترمی که در این مملکت منشاء اثر و ثمری هستند برسانند.»

هرچند هدف اصلی از نگارش این بیانیه بیان اصول اعتقادات بهائی نبوده اما می‌توان تصور کرد که اشاره‌ای گذرا به این اصول در هر دو نوشته برای اعضای محفل ملی اهمیت فراوانی داشته است. برای ایشان، این نامه‌ی سرگشاده و بیانیه نه تنها ابزاری برای دادخواهی بلکه یگانه فرصتی بود که از طریق آن می‌توانستند هم‌میهنان خویش را از اصول جهان‌بینی خود آگاه کنند.

چگونگی تحویل بیانیه و نامه‌ی سرگشاده

معمولاً دو بهائی به طور رسمی با شخصیت‌های سیاسی دیدار می‌کردند تا بیانیه‌ها را از جانب جامعه‌ی بهائی تحویل دهند. نحوه‌ی برخورد با ایشان گوناگون بود. بعضی پاکت را می‌گرفتند، به حرف‌های حاملان بیانیه‌ها گوش می‌کردند، و در موردی به نشانه‌ی ادب و احترام حتی تا دم در آنها را همراهی کردند. بعضی بهائیان را به داخل دفتر راه نمی‌دادند اما بیانیه را تحویل می‌گرفتند. در یکی از موارد، وقتی یکی از بهائیان گفت که حتی مردگان بهائی هم آرامش ندارند، پاسخ شنید که «تو بمیر، خودم همین جا دفنت می‌کنم.» در موردی دیگر به مقدسات بهائیان دشنام دادند و گفتند که حامل بیانیه صندلی دفتر را «نجس» کرده، و او در پاسخ گفت تنها تقاضا می‌کند که بیانیه را به دقت بخوانند.

بهائیان نامه‌ی سرگشاده به هموطنان را به دوستان و آشنایان خود دادند و تا حد امکان به دست غریبه‌ها نیز رساندند. علاوه بر آن، چون هنوز فعالیت گروه‌های مختلف در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزشی رونق داشت و بیشتر آنها غرفه‌هایی داشتند، بهائیان، که البته میز و غرفه‌ای نداشتند، نامه‌ی سرگشاده را در همان محوطه به دیوار می‌چسبانند. اگر این نامه پاره یا برداشته می‌شد دوباره آن را به دیوار می‌چسبانند.

پاسخ به بیانیه و نامه‌ی سرگشاده

درخواست مندرج در بیانیه‌ی محفل ملی مبنی بر به رسمیت شناختن آیین بهائی به عنوان یکی از اقلیت‌های دینی ایران همچنان پس از سی و هشت سال بی‌پاسخ مانده است. اما نامه‌ی سرگشاده فرجامی فرخنده‌تر داشته است. هر چند تا حدود سه دهه پس از انتشار این نامه، پاسخ محسوسی به آن داده نشد اما در دهه‌ی اخیر ابتدا گروهی از ایرانیان فرهیخته در خارج از کشور، و سپس شماری از روشنفکران، روحانیون و فعالان مدنی مقیم ایران به دفاع از حقوق سلب شده‌ی جامعه‌ی بهائی پرداخته‌اند. نامه‌ای که اعضای محفل ملی بهائیان ایران در سال ۱۳۵۸ به خون خویش به هموطنان خود نگاشتند، به تدریج در گوشه و کنار خاکی که در آن آرام خفتند، مخاطبانی می‌یابد. باشد که آوای آن‌ها بلندتر شود.

مینا یزدانی استادیار تاریخ در دانشگاه ایسترن کنتاکی در آمریکا است. از وی چند مقاله و کتابِ اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه بهائی منتشر شده است.